

مواظب زبانمان باشیم



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد

مصطفی و آل طاهرینش

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ
«كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا».

(اسرا ایه 53)

بگو بر بندگان من (که به یکدیگر و درباره یکدیگر) آنچه که خوبتر

است بگویند که شیطان بین آنان فساد می کند و شیطان برای انسان

دشمنی واضح و آشکار است

یکی از مهم ترین راه های حفظ تقوا، کنترل زبان است. خوشا بحال کسی

که زبانش در کنترلش باشد. در این صورت از بیش از هفتاد گناه زبان

در امان می ماند. و شیطان ناامید میشود والا برنامه شیطان اینست که

بوسیله زبان بین مردم دشمنی و عداوت ایجاد نماید.

و در این زمینه شیزان موفقیت‌هایی کسب نموده است! اما می بینیم که متأسفانه اکثراً مبتلا به گناهان زبان می باشند. و زبان مردم باعث شر و اختلاف و ناراحتی و آبرو ریزی و غیره میشود.

و اینها چون حق الناس است ادم را در قیامت گرفتار می کند.

و افرادی هستند به راحتی به مومنین تهمت می زنند. و این تهمت را هم برای هم نقل می کنند. یا افرادی هستند با زبانشان خانواده را ناراحت می کنند و...

در این کتاب به بعضی از گناهان زبان اشاره نموده ایم. امیدواریم خداوند به ما لطف فرماید تا بتوانیم زبانمان را از گناهان حفظ کنیم و باعث ناراحتی قلب امام زمان علیه السلام نشویم.

زمستان 1403. کرمانشاه

مواظب زبانمان باشیم!

بعضی شوهر ها بد زبان هستند و مرتب با زبانشان همسر خود را ازار می دهند...

شوهر بددهن و پر خاشگرم را چگونه تغییر دهیم؟

جام جم سرا: خانمی هستم، ۳۰ ساله. ۱۲ سال است ازدواج کرده‌ام. همسرم بسیار خودخواه و بددهن است. از هر راهی سعی کرده‌ام او را متوجه اشتباهش کنم بی‌فایده بوده و همیشه مرا مقصر می‌داند؛ از طرفی برای بچه‌هایم که شاهد بحث‌های مکرر ما هستند، نگرانم لطفا راهنمایی‌ام کنید.

گاهی دیگه از مرز فحش دادن ساده میگذره

سلام ما یک و سال و چند ماهه ازدواج کردیم و هر بار دعوا مون میشه ،
حرفه ای خیلی زشتی به من میزنه و گاهی دیگه از مرز فحش دادن ساده
میگذره ! با خودم فکر میکنم مگه میشه آدم به ناموس خودش فحشهای
ناموسی بده ... نمیدونم ... ناراحتم ... توی اتاق نشستم ... دلم پر از غمه
و شکسته... تازه هم خودش هم خانواده اش تحصیلکرده های فوق
دکتر هستند ... اما شعور...

زنانی که با زبان شوهران خود را اذیت می کنند!

زنی که با شوهر خود پر خاشگیری می کند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر زنی که با زبان خود با شوهرش پر خاشگیری نماید در روز قیامت او را با زبان آویزان نموده و! دو دستش را با میخهایی از آتش میخکوب خواهند نمود

زنی که با زبان خود، شوهرش را مورد آزار و اذیت قرار می دهد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خدای متعال اعمال نیک زنی که با زبانش شوهر خود را مورد آزار و اذیت قرار می دهد قبول نمی کند مگر آن هنگامی که رضایت شوهرش را جلب نماید

زنی که به شوهر خود سخنی ناروا بگوید

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: زنی که به شوهر خود بگوید:
اُف بر تو! مورد لعن و نفرین خدای متعال و ملائکه و مردم قرار دارد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: زنی که با زبانش با شوهرش
حاضر جوابی کند؛ او را با زبانش آویزان می کنند و میخ هائی از آتش را
!به دستان او می کوبند

زنی که بر شوهرش منّت می گذارد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: چنانچه زنی تمام طلاها و نقره
های زمین را به عنوان جهاز به منزل شوهرش ببرد، اما روزی از روزها
این زن به شوهر خود سرکوفت زده و به او بگوید: تو دیگر کیستی؟!؛
این مال، مال من است، در این صورت، ثواب اعمال چنین زنی نابود می
گردد حتّی اگر او از جمله ی بهترین عبادت کنندگان باشد. مگر آنکه از
کرده ی خود توبه نموده و از شوهرش عذرخواهی نماید.

ذکر سکوت

روزی حضرت استاد علامه حسن زاده آملی در محفل درس فرمودند:
یکی از دوستان می گفت، در مراقبتی که داشتم، مکاشفه‌ای روی داد به
حضور حضرت رسول الله الاعظم (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شدم از
«آن حضرت ذکر خواستم، فرمودند: «من به شما ذکر سکوت می دهم

نیش زبان عامل از بین رفتن ثوابها

شیخ رجبعلی خیاط(ره):

تمام نور معنوی و فیوضاتی که انسان از عبادات و زیارات کسب می کند
. با نیشی که بوسیله #زبان به دیگران می زند ، نابود می شود

گاهی بعضی از علماء هستند که با زبانشان همسر و بچه های خود را
مورد ازار قرار می دهند البته خوشبختانه زود جبران می کنند و بصورت
دائمی نیست بلکه بخاطر عدم کنترل عصبانیت است...

(سوء خلق در خانه)

آیة الله حسن زاده آملی فرمود: من به آقای سید محمد حسن آقای الهی
برادر بزرگتر مرحوم علامه طباطبائی که در عرفان و سیر و سلوک از
شاگردان مرحوم سید علی قاضی بودم مکرر عرض می کردم: وقتی خدمت
آقا (علامه قاضی) می رسید. از جانب من از ایشان خواهش کنید که مرا
هم در تشرّف به خدمت حضرت بقیة الله (عج) شریک خود نمایند و
برای من نیز اجازه ملاقات بگیرید (چون می دانستم این دو بزرگوار به
(.این سعادت عظیم می رسند)

روزی در شهر آمل بعد از ظهر خواستم استراحتی داشته باشم، بچه ها داد و فریاد کردند و مانع استراحتم شدند. من عصبانی شده، با آنها تندی نمودم و پر خاش کردم ولی بعد، از آن حرکات خودم پشیمان شدم از این که بچه ها را ناراحت کردم وجدانم ناراحت بود، عصر رفتم بازار و مقدار شیرینی و میوه خریده به منزل آوردم که شاید بدینوسیله دل بچه ها را به دست آورم، با این حال وجدانم آرام نمی گرفت آشفته خاطر بودم.

بالاخره تصمیم گرفتم سفری به شهر تبریز کرده با مرحوم سید محمد حسن الهی ملاقات کنم، رفتم تبریز، و قتی به خدمت ایشان رسیدم پیش از این که علّت مسافرتم را بگویم، گفتم: عرض مرا به خدمت استاد (سید علی قاضی) رساندی؟

فرمود: من راجع به این موضوع نامه ای به شما نوشتم و چون آدرس شما را نداشتم به خدمت آقای اخوی (سید محمد حسین طباطبائی) فرستادم که به شما برساند، و در آن نامه یادآور شدم که وقتی پیام شما را به آقا عرض کردم آقا تأملی کرده سپس با ناراحتی فرمودند

ایشان چگونه می خواهند این راه را طی نمایند با آن اخلاقی که نسبت «
به عائله و کودکان انجام و با آنها دعوا کردند، با آن اخلاق تند چگونه می
» شود به این رتبه و مقام رسید

آری در این راه نا همواریها، دست اندازها، پیچ و خمها و خطرهای زیادی
هست که سالک باید هوشیارانه مواظب و مراقب خود باشد و تمام اعضاء
و جوارح خود را همیشه کنترل نماید. (داستانهایی از اخلاق اسلامی
(نویسنده : علی میرخلف زاده

مرتب دروغ گفتن از بی تقوایی در گفتار است...

بعضی ادما از صبح تا شب دروغ می گویند! و دروغ گفتن از راست گفتن
!برای آنان خیلی آسان تر است

به عنوان نمونه

در شهری روزی با فرماندار جایی می رفتیم. ناگهان دیدیم بخشدار
جلوتر از ما با ماشینش جایی می رود. فرماندار گفت بذار امتحانش کنم.
به او زنگ زد و گفت بخشدار کجایی؟ بخشدار گفت در محل کارم
نشسته دارم ارباب رجوع را جواب می دهم...

زنان و مردانی هستند که نه در ضرورت بلکه در حالت عادی هم دست
از دروغ گفتن بر نمی دارند

مثلا خانمی بی سرپرست، از خود خانه دارد ولی به دیگران می گوید
مستاجر

زن و شوهری هر دو کارمند و حقوق بگیرند ولی در نامه به رئیس
جمهور نوشته اند ما فقیریم

خیلی از افرادی که اظهار فقر و نیازمندی می کنند متاسفانه دروغ می گویند

خانمی می گفت من درغار زندگی می کنم و هیچی ندارم. ماهم به او مرتب کمک می کردیم ولی یک روز بدون اطلاع قبلی به خانه اش رفتیم و دیدیم خانه و زندگی خوبی دارد

خانمی می گفت پنج سال است کله پاچه و جگر نخورده ام ولی بعد معلوم شد همین چند روز قبل از طرف خیرین برایش جگر و..برده اند خلاصه اینکه دروغ گفتن از بی تقوایی در گفتار است و تا انجایی که ممکن است نباید دروغ بگوییم...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات 6)

(

ای مؤمنین! اگر آدم فاسقی مطلبی را به شما گفت، شما اول تحقیق و بررسی کنید مبادا خبر دروغی به شما بگوید و باعث فتنه ای شود .

یکی از بزرگترین نیازهای بشر، تبادل اخبار با هم است . حوادثی که به وقوع می پیوندد اگر بیان نشود، تاریخ گذشته انسانها اگر گفته نشود، علوم و فنون اگر تعلیم نگردد، نیازهای بشر اگر به زبان آورده نشود، زندگی بشر را فلج می ند . اما نمی توان هر حرف و حدیث و خبری را بدون تحقیق و بررسی قبول کرد .

چه بسا یک خبر دروغ باعث ضررها و زیانهای فراوانی به بشریت گردد . و افراد زیادی بوده اند که بیگناه بوده اند ولی بخاطر یک خبر دروغ، کشته شدند یا زندانی گردیدند یا خانواده آنها از بین رفته اند . و جنگهایی بخاطر یک خبر دروغ برپاشده و دانشمندان و بزرگانی بخاطر خبر افراد فاسق بدون این که بررسی شود کشته شدند و از بین رفتند همانند امام کاظم علیه السلام که بخاطر خبر یک نفر دروغگو، بشهادت رسید .

یا امامان دیگر و عالمان دیگری چون شهید اول و دوم و شخصیت هایی چون شیخ فضل الله نوری یا امیر کبیر بخاطر خبر فاسق کشته شدند .

شاه عباس دستور داد فرزندانش را بخاطر اخبار دروغی مبنی بر توطئه آنها، کور کردند یا کشتند

_ایت_اله_کوهستانی_#

پیمان ترک گفتار لغو

ایشان می فرمود : در دوران طلبگی چند سال با طلبه اردبیلی هم حجره بودیم ابتدا که می خواستیم با هم در حجره درس بخوانیم و زندگی کنیم ، تعهد کردیم که جز حرف های واجب و مستحب حرفی دیگر ننزیم . در طول این چند سال کوشیدیم به این تعهد عمل کنیم و عمل هم کردیم .

مراقبت زبانی، اولین توصیه بزرگان به افرادی است که می‌خواهند

خودشان را به آداب الهی تربیت کنند؛

بخشی از فقره 18 دعاء مکارم الاخلاق حضرت امام سجاد (علیه السلام) که در کتاب شریف صحیفه سجادیه آمده است. اَللّٰهُمَّ وَاَنْطِقْنِیْ بِالْهُدٰی، وَ (اَلْهَمْنِیْ التَّقْوٰی) (خدایا! به هدایت، گویایم کن و تقوا را به من الهام فرما

در این فراز از دعا، امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد زبانش را از گناهان زبان حفظ کند و آنچه درست و صحیح است را برزبانش جاری سازد.

در روایات آمده است: اکثر جهنمیان با زبان‌شان وارد جهنم می‌شوند. لذا مراقبت زبانی، اولین توصیه بزرگان به افرادی است که می‌خواهند خودشان را به آداب الهی تربیت کنند؛ یعنی مواظب باش چه چیزی از دهانت خارج می‌شود!

به تعبیر روایت شریفه‌ای دیگر زبان کلب عقور است؛ یعنی سگی که
پاچه می‌گیرد؛ زبان، سگ هار است و دائماً پاچه این و آن را می‌گیرد و
همین سبب بدبختی انسان می‌شود، چون بسیاری از معاصی بر اثر زبان
است...

ناراحتی حضرت امام در اثر غیبت کردن یکی از شاگردان

درس حضرت امام فقط تعلیم و تعلم نبود، بلکه مقید بودند که در ضمن باشد. به عبارت دیگر، درس ایشان کار رسول گرامی تعلیم، تهذیب هم بود. در مدت بیش [1]یعلمهم الكتاب و الحکمه» اسلام(ص) «ویزکیهم و ایشان شرکت داشتم، یک عمل مکروه از دوازده سال که در دروس عالی دروغی پیش می آمد، حالت از ایشان ندیدم. بلکه اگر شبهه غیبت و نمی رود روزی امام نگرانی به خوبی در چهره ایشان نمایان می شد. یادم **نفس های** به جلسه درس تشریف آوردند و به قدری ناراحت بودند که **تندی می زدند. آن روز درس ندادند و به جای درس، نصیحت تندی کردند و رفتند و تب مالت ایشان عود کرد و سه روز نیامدند؛ چون یکی از شاگردان ایشان، درباره یکی از مراجع، غیبتی شنیده بودند که کرده بود.** (پایه پای آفتاب؛ ج 4، ص 159

در بین چند هزار جمعیت می گفتیم، روز آخر یک نفر آمد، خدا می داند
فقط یک نفر! گفت...

:یکی از منبری ها می گوید

شهرستانی منبر می رفتیم، جمعیت زیادی به مسجد جامع آن شهر
می آمدند، بحث ما هم بحث غیبت بود، گفتیم توی این دهه راجع به
غیبت صحبت می کنیم، هر کس غیبت نکرد ما یک کتاب به او جایزه
می دهیم، ده روز توی شهرستان موضوع غیبت را هر روز تذکر می
دادیم و هر شب در بین چند هزار جمعیت می گفتیم، روز آخر یک نفر
آمد، خدا می داند فقط یک نفر! گفت: حاج آقا، گفتم: بله، گفت: آقا
خیلی سخت است گفتم: بله خیلی مشکل است، گفت: از صبح دیگه خیلی
سعی کردم، این قدر مراقب بودم، این قدر دقت کردم، تو تلفن هایی که
می کردم، مشتری می آمد و می رفته و خلاصه خودم را نگه داشتم، از
صبح تا حالا غیبت نکردم که یک دانه کتاب از شما بگیرم

با عدم مواظبت زبانش نورش رفت...

شیخ رجبعلی خیاط می گوید: شبی حوالی غروب از نزدیک مسجدی در اوایل خیابان سیروس تهران عبور می کردم. برای درک فضیلت نماز اول وقت، وارد شبستان مسجد شدم. دیدم شخصی مشغول اقامه نماز است و هاله ای از نور اطراف او را گرفته

پیش خود فکر کردم که بعد از نماز با او مانوس شوم ببینم چه خصوصیتی دارد که چنین حالتی در نماز برای او پدیدار است

پس از پایان نماز همراه او از مسجد خارج شدم. نزدیک درب مسجد، وی با خادم مسجد بگومگویی پیدا کرد و به او پرخاش کرد و به راه خود ادامه داد.

۲. پس از عصبانیت، دیدم آن هاله نور از روی سرش محو شد

شهادت دروغ

در حدیث نبوی است که:

کسی که شهادت دروغ بر علیه مسلمانی و یا اهل کتابی و یا دیگری بدهد، روز قیامت به زبانش آویزان می‌شود و در درک اسفل با منافقین خواهد بود

کسی که به مرد یا زن همسر دار، تهمت زند، خداوند سبحان عمل او را باطل کند و در قیامت، هفتاد هزار فرشته از مقابل و پشت سر، او را با تازیانه می‌زنند تا داخل دوزخ گردد

کسی که بین دو نفر سخن چینی کند، خداوند سبحان در قبر آتشی بفرستد که او را تا قیامت بسوزاند و روز قیامت در حالی که مارهای سیاه او را نیش می‌زنند، محشور شده و به دوزخ داخل گردد

ماجرای نماز بدون وضوی امام جماعت (حتما بخونید! ارزش خواندن داره 🌟)

دکتر... در یادداشتی نوشت

حدود 20 سال پیش منزل ما خیابان 17 شهریور بود و ما برای نماز خواندن و مراسم

عزاداری و جشن های مذهبی به مسجدی که نزدیک منزل مان بود می رفتیم

پیش نماز مسجد حاج آقای بود بنام شیخ هادی که امور مسجد را انجام میداد و

معتمد محل بود

یک روز من برای خواندن نماز مغرب و عشاء راهی مسجد شدم و برای گرفتن وضو به

طبقه پائین که وضوخانه در آنجا واقع بود رفتم

منتظر خالی شدن دستشویی بودم که در این حین، در یکی از دستشویی ها باز شد و شیخ

هادی از آن بیرون آمد با هم سلام و علیک کردیم و شیخ بدون این که وضو بگیرد.

دستشویی را ترک کرد

من که بسیار تعجب کرده بودم به دنبال شیخ راهی شدم که ببینم کجا وضو می گیرد و با

کمال شگفتی دیدم شیخ هادی بدون گرفتن وضو وارد محراب شد و یک سره بعد از

خواندن اذان و اقامه نماز را شروع کرد و مردم هم به شیخ اقتداء کردند

من که کاملاً گیج شده بودم سریعاً به حاج علی که سال‌های زیادی با هم همسایه 🌸 بودیم، گفتم حاجی شیخ هادی وضو ندارد

خودم دیدم از دستشویی او مد بیرون ولی وضو نگرفت. حاج علی که به من اعتماد کامل داشت با تعجب گفت خیلی خوب فرادا می‌خوانم

این ماجرا بین متدینین پیچید، من و دوستانم برای رضای خدا، همه را از وضو نداشتن ✨ شیخ هادی آگاه کردیم و مامومین کم‌کم از دور شیخ متفرق شدند تا جائی که بعد از چند روز خانواده او هم فهمیدند. زن شیخ قهر کرد و به خانه پدرش رفت، بچه‌های شیخ هم برای این آبروریزی، پدر را ترک کردند

دیگر همه جا صحبت از مشکوک بودن شیخ هادی بود آیا اصلاً مسلمان است؟ ●

آیا جاسوس است؟ و آیا

شیخ بعد از مدتی محله ما را ترک کرد و دیگر خبری از او نبود؛ بعد از دو سال از این 🍂 ماجرا، من به اتفاق همسرم به عمره مشرف شدیم در مکه بخاطر آب و هوای آلوده بیمار شدم.

بعد از بازگشت به پزشک مراجعه کردم و دکتر پس از معاینه مقداری قرص و آمپول ● برایم تجویز کرد

روز بعد وقتی می خواستم برای نماز به مسجد بروم تصمیم گرفتم قبل از آن به ۹
درمانگاه بروم و آمپول بزنم، پس از تزریق به مسجد رفتم و چون هنوز وقت اذان نشده بود
وارد دستشویی شدم تا جای آمپول را آب بکشم

در حال خارج شدن از دستشویی، ناگهان به یاد شیخ هادی افتادم چشمانم سیاهی میرفت،
همه چیز دور سرم شروع به چرخیدن کرد انگار دنیا را روی سرم خراب کردند

نکند آن بیچاره هم می خواسته جای آمپول را آب بکشد! نکند؟ نکند؟! دیگر نفهمیدم چه
شد. به خانه برگشتم تا صبح خوابم نبرد و به شیخ هادی فکر می کردم که چگونه من نادان
و دوستان و متدینین نادان تر از خودم ندانسته و با قصد قربت آبرویش را بردیم

خانواده اش را نابود کردیم! از فردا، سراسیمه پرس و جو را شروع کردم تا شیخ هادی ۱۰
را پیدا کنم. به پیش حاج ابراهیم رفتم به او گفتم برای کار مهمی دنبال شیخ هادی می
گردم.

او گفت: شیخ دوستی در بازار حضرت عبدالعظیم داشت و گاه گاهی به دیدنش ۱۱
میرفت اسمش هم حاج احمد بود و به عطاری مشغول بود

پس از خدا حافظی با حاج احمد یکراست به بازار شاه عبدالعظیم رفتم و سراغ عطاری ۱۲
حاج احمد را گرفتم. خوشبختانه توانستم از کسبه آدرسش را پیدا کنم بعد چند دقیقه
جستجو پیر مردی با صفا را یافتم که پشت پیشخوان نشسته و قرآن میخواند

سلام کردم جواب سلام را با مهربانی داد و گفتم ببخشید من دنبال شیخ هادی می گردم
ظاهرا از دوستان شماست، شما او را میشناسید؟

پیرمرد سری تکان داد و گفت دو سال پیش شیخ هادی در حالی که بسیار ناراحت و ❖
دل گیر بود و خیلی هم شکسته شده بود پیش من آمد، من تا آن زمان شیخ را در این حال
ندیده بودم.

بسیار تعجب کردم و علتش را پرسیدم

او در جواب گفت: من برای آب کشیدن جای آمپول به دستشویی رفته بودم که ☞
متدینین بدون این که از خودم بپرسند به من تهمت زدند که وضو نگرفته نماز خوانده ام،
خلاصه حاج احمد آبرویم را بردند، خانواده ام را نابود کردند و آبرویی برایم در این شهر
نگذاشتند و دیگر نمی توانم در این شهر بمانم، فقط شما شاهد باش که با من چه کردند

بعد از این جملات گفت: قصد دارد این شهر را ترک گفته و به عراق سفر کند که در ♣
جوار حرم امیرالمومنین (علیه السلام) مجاور گردد تا بقیه عمرش را سپری کند او رفت و
از آن روز به بعد دیگر خبری از او ندارم

ناگهان بغضم سرباز کرد و اشک هایم جاری شد که خدای من این چه غلطی بود که من
مرتکب شدم

الان حدود 20 سال است که از این ماجرا می گذرد و هر کس به نجف مشرف می شود
من سراغ شیخ هادی را از او می گیرم

ولی افسوس که هیچ خبری از شیخ هادی مظلوم نیست

ما هر روز چقدر آبروی دیگران را می بریم ؟ ●

. به یکباره آن شهید ناراحت شد و گفت نه گرفتارم

آیت الله خرازی در عالم خواب یک شهید را دید و به آن گفت خوش به حالتان که شما راحت شدید ازاین دنیا و عاقبت بخیر شدید. به یکباره آن شهید ناراحت شد و گفت نه گرفتارم ، وقتی نامه اعمال من را به دستم دادند دیدم روی نامه من یک خط قرمز کشیدند

و به من گفتند شما حق الناس گردنتان است یک خانم در آموزش و پرورش که همکار او بود تو از او یک عیب پیدا کردی و بجای آن که به خودش بگویی تاخودش را اصلاح کند یکسره رقتی سراغ حراست و مدیر و آن را اخراج کردند و آبروی او رفت تا او تو را حلال نکند بهشت خدا را نخواهی دید

آقای خرازی تا از خواب بیدار شدند رفتند و آن زن را که دیگر سنش زیاد شده بود پیدا کردند و گفتند من 3 برابر مبلغ حقوق کل سالهای اخراجت را میدهم شهید راحلال کن

آن زن لبخند تلخی زد و گفت تا قیامت آن شهید راحلال نخواهم کرد و

هرکاری کردند راضی نشدند

☐ مراقب حق الناس و آبروی مردم باشید که حتی اگر شهید هم شوید
گناه از بین بردن آبروی مردم از شما بخشیده نخواهد شد

دروغ نگوئیم

امام پنجم علیه السلام درباره دروغ فرمود: خداوند سبحان برای کارهای بد قفلهایی قرار داده که کلید آن قفلها دروغ است و دروغ گفتن از شراب خوردن بدتر است.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه مؤمن بی عذر دروغ گوید هفتاد هزار فرشته به او لعنت نمایند و چون از قبر در آید بدبو بود و بوی او به عرش رسد و حاملان عرش او را لعنت کنند.^۲

^۱ الکافی 339/2

^۲ جامع الاخبار/148

مسخره کردن دیگران گناه بزرگی است...

علی علیه السلام : مسخرگی، تفریح سفیهان و کار نادانان است

امام صادق علیه السلام : ذلیل ترین مردم شخصی است که به مردم توهین می نماید.⁽¹⁾

گاهی مسخره کردن در مورد مسایل اعتقادی است . همانطور که عده ای از اقوام گذشته، پیامبران خدا را مسخره می کردند .

گاهی مسخره کردن در مورد مسایل مالی است . مانند مسخره کردن بعضی از مردان و زنان پولدار، فقیران و افراد بی بضاعت را .

پیامبر صلی الله علیه و آله : کسی که مؤمنی را ذلیل کند و یا بخاطر فقرش او را تحقیر نماید، خداوند سبحان او را در کنار پل جهنم رسوا می سازد.^۳

یک داستان

«زمانی که در دبیرستان بودم اردویی به همدان داشتیم. تعداد بچه‌های محجبه خیلی کم بود و بر عکس، بیشتر بچه‌ها بد حجاب و بی قید بودند از این رو تعداد اقلیت (باحجاب‌ها) همواره از سوی اکثریت (بدحجاب‌ها) مورد اذیت و ازار و تمسخر قرار می‌گرفتند و عذاب زیادی می‌کشیدند. در واقع اقلیت مایه خنده و تفریح اکثریت شده بود. یکی از آنان که بیشتر از همه می‌خندید و مسخره می‌کرد، یک روز معلم دینی ما او را به گوشه‌ای برد و چیزی در گوشش گفت! بعدها وقتی آن دختر را دیدم 80 درجه عوض شده بود و پس از مدتی یکی از صمیمی‌ترین دوستان ما شد. وقتی از او پرسیدم که معلم دینی در گوش او چه گفت، پاسخ داد: او مرا به گوشه‌ای برد و به من گفت که سوره مطففین به ویژه آیات آخر آن را بخوانم. وقتی مراجعه کردم و این آیات را خواندم لرزه بر اندامم افتاد: انّ الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون، و اذا مرّوا بهم یتغامزون... و اذا رأوهم قالوا انّ هؤلاء لضاّلون... فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون: (همانا بدکاران بر اهل ایمان می‌خندیدند و چون از

کنار آنان بگذرند به چشم طعن واستهزاء به آنان بنگرند...و چون
مؤمنان را ببینند گویند که اینان مردمی گمراه هستند...پس
امروز (روز قیامت) این اهل ایمان هستند که به کافران می خندند!»^۴ }

گلستان قرآن ش 138 ص 40^۴ {

افشاء اسرار

از گناهان زبان فاش کردن سرّ است در حالی که حفظ اسرار دیگران از خصوصیات خوب است . در سخنان بزرگان دین، از اسرار مؤمن به عورت تعبیر شده است . یعنی همانطور که حفظ عورت از نگاه دیگران واجب و لازم است، حفظ اسرار مؤمن نیز لازم می باشد .

انواع اسرار

- 1 - اسرار خانوادگی
- 2 - اسرار نظامی
- 3 - اسرار اقتصادی
- 4 - اسرار علمی
- 5 - اسرار سیاسی
- 6 - اسرار مذهبی و دینی
- 7 - اسرار فرهنگی

رازها و اسرار نظامی و سیاسی از بقیه مهم تر بوده و گاهی افشاء آنان باعث از بین رفتن جان صدها نفر و شکست حکومتی خواهد شد. لذا در این موارد جرم افشاء کننده بسیار بزرگ است.

«در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که سپاه اسلام برای یورش به مشرکین مکه آماده می شد و رسول خدا دستور داده بود تا خبر این حمله محرمانه بماند، یکی از مسلمانان خبر این حمله را به ابوسفیان اطلاع داد. در این مورد این آیه نازل شد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (27)

«ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت ننمائید!»^۱. سوره انفال، آیه 27.

(

«امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که اسرار ما را فاش کند، گویا ما را به قتل رسانده است»^۲ - الکافی 371/2

در زمان طاغوت، ماموران ساواک تمام ناخن های بتول غفاری دختر ایه

الله غفاری را کشیدند تا مبارزان را لو دهد ولی او هرگز لو نداد

در دفاع مقدس دشمن اسیرانی را شکنجه می کرد تا اسرار نظامی

کشورمان را لو دهند ولی آنها شهید شدند ولی حرفی نزدند. سلام خداوند

بر آنان باد.... ولی متاسفانه جاسوسانی از همین افراد ایرانی بودند و

هستند که برای پول، اسرار کشورمان را به اسرائیل و انگلیس و امریکا دادند.

«امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «پیامبران را به ناحق می کشند» فرمود: بخدا سوگند! پیامبران را با شمشیر نکشتند، بلکه اسرار آنان را فاش کردند و آنها کشته شدند.»^۵

غیبت مردم را نکنیم!

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «کسی روز قیامت آمده و نگاه به نامه عملش می کند و اثری از کارهای نیک خود را در آن نامه نمی بیند؛ سپس عرض می کند: کجاست کارهای شایسته من که در دنیا انجام دادم؟ پاسخ داده می شود: تو غیبت مردم را کردی؛ به جای غیبت های ثواب های تو در نامه عمل کسانی که غیبت آنها را کردی (نوشته شد)، ارشاد القلوب، ج ۱، ص 116

اوج حماقت!

آیت الله بهاءالدینی (ره):

روز قیامت نیکی هایمان را به محبوب ترین افراد زندگیمان نخواهیم ؟

داد

بلکه مجبور می شویم به کسی که از او متنفر بودیم و غیبتش را کردیم ؟

بدهیم...

【 گناه خصوصا حق الناس ، اوج حماقت است نه زرنگی... 】

شرح واقعه ای هولناک...

مرحوم علامه حسن زاده املی رحمه الله علیه:

شب یکشنبه دوازدهم صفر ۱۳۹۸ هجری قمری ۲ بهمن ۱۳۵۶ [۱]

هجری شمسی در قم در واقعه ای هولناک می بینم که دو لبم را با نخ و سوزن می دوزند و در آن حال بر دلم گذشته که این جزای آنکسی است ... که دهنش را مراقب نیست و هر چه می خواهد میگوید^۶

علمای ربانی...

!در راهِ مشهد، شاه عباس تصمیم گرفت دو بزرگ را امتحان کند

به شیخ بهایی که آسبش جلو میرفت گفت: این میرداماد چقدر بی عرضه
است آسبش دائم عقب می ماند

شیخ بهائی گفت: کوهی از علم و دانش بر آن اسب سوار است، حیوان
کِشش این همه عظمت را ندارد

ساعتی بعد عقب ماند، به میرداماد گفت: این شیخ بهائی رعایت نمی کند،
دائم جلو می تازد

میرداماد گفت: اسبِ او از اینکه آدم بزرگی چون شیخ بهائی بر پشتش
سوار است سر از پا نمی شناسد و می خواهد از شوق، بال در آورد

در غیابِ یکدیگر حافظِ آبروی هم باشیم

"این است" رسمِ رفاقت

عذاب غیبت کننده

در شب معراج ، پیامبر (صلی الله علیه وآله) شگفتیهای بسیار دید، از جمله نگاه کرد دید، عده ای با ناخنهای خود صورت خود را می خراشند و مجروح می کنند، از جبرئیل پرسید: اینها کیانند؟ جبرئیل عرض کرد: اینها غیبت می کردند و پشت سر مومنین ، از آنها بدگویی نموده و آبروی آنها را می بردند.

سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: کسی که گام بردارد برای بدگویی پشت سر مومنان ، نخستین گامش را در میان آتش دوزخ می گذارد، و کسی که از غیبت کردن توبه کند، آخرین نفری است که وارد بهشت می شود، و کسی بدون توبه در مورد غیبت ، از دنیا برود نخستین کسی است که وارد دوزخ می گردد

علت نزول ایه حرمت غیبت...

گفته اند جمله لا یغتب بعضکم بعضا درباره دو نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله است که پشت سر رفیقشان سلمان غیبت کردند؛ زیرا او را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده بودند تا غذایی برای آنها بیاورد، پیامبر صلی الله علیه و آله سلمان را سراغ اسامه بن زید که مسوؤل بیت المال بود. فرستاد. اسامه گفت : الان چیزی ندارم ، آن دو نفر از اسامه غیبت کردند و گفتند : او بخل ورزیده و درباره سلمان گفتند : اگر او را به سراغ چاه سمیحه (چاه پرآبی بود) بفرستیم آب آن فروکش خواهد کرد! پس خودشان به راه افتادند تا نزد اسامه بیایند و درباره موضوع کار خود تحقیق کنند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: من آثار خوردن گوشت در دهان شما می بینم! آنها به پیامبر گفتند ای رسول خدا! ما امروز گوشت نخورده ایم ، فرمود : آری گوشت سلمان و اسامه را می خورید، آیه نازل شد و مسلمانان را از غیبت نهی کرد.(گردآوری از کتاب: شان نزول آیات قرآن(برگرفته از تفسیر نمونه)، محمد جعفر امامی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، چاپ اول

(، ص 415)

چهل روز مرا به زحمت انداختی!....

سید احمد فهری مترجم رساله لقاءالله درباره غیبتی که در حضور مرحوم حاج میرزا جواد آقا شده می نویسد: از یکی از دوستان شنیدم که گفت: در مجلس مؤلف بزرگوار، مرحوم حاجی میرزا جواد ملکی - قدس الله نفسه - یکی از حضار غیبتی کرده بود. آن بزرگوار خیلی ناراحت شده و خطاب به غیبت کننده فرموده بود:

چهل روز مرا به زحمت انداختی

آری صفای باطن و نورانیت وجود ایشان به حدی بود که با کوچک ترین عمل ناشایست، غبار دوری از یاد خدا را بر وجود خویش حس می کرد. جام باده هستی مرحوم ملکی به عبادت عشق می ورزید و از یاد خدا و همدمی با آن لذت فراوان می برد. او در هر سال سه ماه پی در پی روزه می گرفت و روزه رجب و شعبان را به رمضان متصل می کرد.

وی در قنوت نمازهای نافله، این بیت عارف شیراز را از عمق جان زمزمه
می‌کرد:

ما را ز جام باده هستی خراب کن

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمدرضا طبسی رحمه الله از شاگردان درس
اخلاق مرحوم حاج میرزا جواد آقا، خاطره روزی از روزهای درس آن
استاد فرزانه را این گونه بیان می‌کند: دو ساعت به غروب بود که ایشان
برای تدریس درس اخلاق به مدرسه فیضیه تشریف آوردند، در بحث
آن روز این آیه قرآن مطرح شد

« ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة... »

بعد از آن این جمله را فرمود: از دنیا نرفتم و در وادی السلام نجف با
چشمان خودم دیدم که ارواح مؤمنین دور هم حلقه زده‌اند

من اصول دین نیستم!

حضرت امام (ره) در جنبه رهبری، هیچ گاه خود را از دیگران بلندتر، بزرگ تر و بالاتر نمی دید. روزی در جلسه ای درباره گروهی از افراد صحبت شد، امام فرمودند: از این گروه، افرادی که من می شناسم کاملاً مذهبی هستند. شخصی به ایشان عرض کرد: آنان شما را قبول ندارند. امام بدون کوچک ترین ناراحتی گفتند: قبول نداشته باشند، من که جزو اصول دین نیستم که اگر قبول نکنند بگویم ایمانشان ناقص است.

در جلسه ای دیگر، شخصی گفت: چرا این قضات دادگستری را که در میان مردم قضاوت می کنند، بیرون نمی ریزید؟ اینها که آدم های فاسقی هستند. امام فرمودند: **چرا غیبت می کنید؟** از کجا فهمیدید اینها فاسق اند؟ او گفت: آنها ریش خود را با تیغ می تراشند. امام پرسیدند: از کجا می دانید ریش تراشیدن را حرام می دانند تا فاسق شوند؟ گفت: شما فرموده اید که احتیاط واجب آن است که ریش را با تیغ نتراشیم.

امام فرمودند: از کجا فهمیدید که آنها مقلّدين من هستند و از ديگران
تقليد نمی کنند؟

به نقل از: نشریه دوست (هفته نامه کودکان ایران) شماره 202، 31
شهریور 84

پیشنهاد حضرت خضر و حضرت الیاس برای غیبت نکردن در مجالس...

روزی یکی از اولیاء به الیاس و خضر علیهم السّلام شکایت کرد که مردم بسیار غیبت می کنند و حال آن که غیبت از گناهان کبیره است و هر چقدر آن ها را نصیحت می کنم و از غیبت کردن منع می نمایم سخن مرا نمی شنوند و آن عمل قبیح را ترک نمی کنند.

حضرت الیاس علیه السّلام فرمود: چاره این کار آن است که هر کس وارد مجلس شد به او بگو که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» که در این صورت خداوند ملکی را بر اهل آن مجلس موکّل می گرداند که هر گاه کسی شروع به غیبت نماید آن ملک او را از آن باز دارد و از حق تعالی سؤال نماید تا آن قوم را از غیبت کردن نگاه دارد.

حضرت خضر علیه السّلام فرمود: چون کسی در وقت بیرون رفتن از مجلس بگوید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ

مُحَمَّدٌ حق تعالی ملکی را می فرستد تا آن که نگذارد که اهل آن مجلس
غیبت او را نمایند.

(من دوسال در شهرستان مینودشت استان گلستان بودم. این سنت خوب
را مشاهده کردم که در مجالسی که مردم داشتند هر تازه واردی می آمد
تا می نشست یک صلوات می فرستاد و مردم هم با او همراهی می
کردند. ای کاش در همه شهرها این سنت حسنه انجام شود)

دو شرط حضرت امام برا تفریح

حضرت امام خمینی قدس سره در کنار درس و بحث به تفریح هم علاقه داشت. در جوانی روزهای جمعه با طلاب برای تفریح از شهر خارج می‌شدند، اما قبل از حرکت می‌فرمود: به چند شرط با شما بیرون می‌آیم

1- نماز را اوّل وقت بخوانیم

2- در تفریح از کسی غیبت نشود

[خاطرات حجت الاسلام قرائتی (جلد ۲)، صفحه: ۹۰]

ح کیمی شنید جاہلی شبی در

مجلسی #غیبت او کرده است

ح کیم طبقی خرما برداشته و

خانه او فرستاد و پیغام داد

شنیدم دیشب در مجلسی نماز و

روزه هایت را کہ به آن سختی

زیادی متحمل شده بودی به

رایگان به من هدیه دادی و من هم

خواستم #محبت تورا جبران کنم

اما مرا ببخش #هدیه ای کہ؟

من فرستادم برای تو بسیار ناقابل تر

از هدیه ارزشمندی است که تو به

من بخشیدی.

در روایتی نقل شده زنی بر عایشه وارد شد، چون بیرون رفت، عایشه با دست خود اشاره کرد که این قد کوتاه است. رسول خدا(ص) فرمود:
(.غیبت او را کردی!)(مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۲۴)

تعریف غیبت

غیبت کردن به معنی گفتن بدی‌های یک فرد در جمعی که او در آن حضور ندارد به کار می‌رود. اصطلاح دیگری که معادل این معنای غیبت است، پشت سر کسی بدگویی کردن یا پشت سر کسی حرف زدن است. زمانی آنچه که پشت سر کسی گفته می‌شود غیبت نام می‌گیرد که اولاً آن فرد از شنیدنش ناراحت شود، و دوم آن که آن حرف راست باشد.

اگر پیش شما غیبت کردند و توانستی غیبت شده را کمک کنی...

رسول خدا (ص) فرمود: اگر پیش شما غیبت کردند و توانستی غیبت شده را کمک کنی و کمک کرد خدا او را در دنیا و آخرت کمک می کند. و اگر با اینکه قدرت بر کمک داشت، یاریش نکرد خدا او را در دنیا و آخرت خوار می کند.

در عقاب الاعمال صدوق آمده که رسول خدا (ص) فرمود: اگر غیبت - برادرش را رد کند خدا هزار شر دنیا و آخرت را از او رد می نماید و اگر رد نکرد و خندید! گناهی همانند گناه غیبت کننده به گردن اوست..... و در حدیث دیگری فرمود اگر رد نکرد، هفتاد برابر گناه غیبت کننده به گردن شنونده است.

گناه غیبت کننده دو برابر است اگر در حضور غیبت شده از او تعریف کند و پشت سرش غیبت. اگرچه مدح جایز است ولی همراه با غیبت پشت سرش، به این شخص صاحب دو زبان گفته میشود. و حرمت غیبت بیشتر میشود. و در روایت مستفیضه آمده که ادم دوزبان در قیامت در حالی که دوزبانش از آتش است محشور میشود..

زبان مدح ولو زبان اتش نیست ولی به ضمیمه زبان مذمت در غیاب، اوهم
زبان اتش میشود

در کتاب مجالس صدوق حدیث نبوی آمده که: کسی که برادرش را در -
حضورش مدح کند و پشت سر، غیبتش نماید، عصمت بین آن دو قطع می
گردد.////

و امام باقر علیه السلام فرمود: بد برادری است که دو صورت و دوزبان
دارد. در حضور مدح می کند و پشت سر او را میخورد! اگر به برادرش
نعمتی برسد بر او حسادت می کند. و اگر برادرش دچار مشکل شود او را
.....رها می نماید

پیامبر خدا (ص) فرمودند :

اگر انسان غیبتی را ترک کند، ثواب آن از ده هزار نماز مستحبی بیشتر
است

داستان

یک وقتی حضرت رسول(ص)مردم را امر به روزه فرمود، و گفت: احدی بدون اذن من افطار نکند.

چون شام داخل شد، یک یک می آمدند و اذن گرفته افطار می کردند تا مردی آمد و عرض کرد: «یا رسول الله دو دختر من روزه گرفته اند و حیا مانع ایشان است که به خدمت تو رسند، اذن بفرما تا افطار کنند. حضرت روی مبارک گردانید. آن مرد ثانیاً عرض کرد. باز حضرت روی گردانید. و در مرتبه سوم فرمود که آنها روزه نگرفته اند و چگونه روزه بودند و حال آن که در همه روز گوشت مردم را به غیبت می خوردند، برو ایشان را بگو تا قی (استفراغ) کنند. آن مرد باز گشت و ایشان را خبر داد پس آنها قی (استفراغ) کردند و از هر یک پارچه خون بسته دفع شد. چون پیغمبر را خبر دادند فرمود: به خدایی که جان محمد در دست اوست که اگر این در شکم آنها باقی می ماند آتش جهنم آن را می خورد

:براساس روایات، غیبت نتایج زیر را در پی دارد

.بدتر از زنا است

.بالا تر از ربا است

.عدم پذیرفته شدن نماز و روزه غیبت کننده تا چهل روز

.مانع ورود به بهشت است

.غیبت خورش سگان است

.باعث ورود به دوزخ می شود

.از بین برنده حسنات است

.مرتبه ای از کفر است

در 62 سال زندگی غیبت نشنیدم

شصت و دو سال با امام زندگی کردم و در این سالها یک غیبت از این
مرد نشنیدم. یک کارگری در منزل داشتیم که خیلی کاری نبود لذا آن
را تبدیل به کارگر بهتری کردیم. بعد از چند روز گفتم، آقا این خیلی
کارگر خوبی است. آقا گفتند: اگر با این جمله می خواهی به من بفهمانی
.که قبلی خیلی خوب نبود، این غیبت است و حاضر نیستم بشنوم

راوی: همسر مکرمه امام (ره)

و صدها نکته دیگر درباره اینکه باید مواظب زبانمان باشیم والا بوسیله

همین زبان دوشقالی بدبخت می شویم!